

بسم الله الرحمن الرحيم

ماهیت شخص حقوقی و احکام آن ۲

استاد واعظی ۱۳۹۹/۰۶/۲۷

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی نبینا محمد و آله الطاهرین.

خلاصه مطالب قبل

در مورد شخصیت حقوقی در جلسه قبل توضیحاتی ارائه شد. در ابتدا خلاصه ای از صحبت‌های جلسه قبل ذکر می شود.

عرض کردیم آن حقوق و تکالیف و مجازات‌ها که عمده احکام قانونی و شرعی اینها هستند، موضوعشان در ابتدا افراد حقیقی انسان مثل زید و بکر بود. اما با توسعه جوامع انسانی و توسعه ارتباطات و نیازها، این موضوع توسعه پیدا کرد و از افراد انسان به امور دیگری گسترش پیدا کرد.

۳ قسم از این توسعه را گفتیم. قسم اول از قبیل اعیان خارجی غیر انسان مثل جمادات و نباتات بود.

قسم دوم عناوین اعتباری که مصادیق خارجی داشتند که بنابر نظر مشهور فقهاء در اینجا عنوان مالک است که مصادیق عینی خارجی دارد مثل فقهاء یا ذریه؛ مثلاً کسی خانه ای را برای ذریه خود وقف کند که این ذریه در طول زمان ادامه دارد و تمام فرزندان در طول تاریخ مصداق ذریه قرار می گیرند.

قسم سوم عناوین اعتباری که مصداق خارجی در اعیان ندارند مثل عنوان دولت که اعتباری است که نخست وزیر و رئیس جمهور مصداق آن نیستند بلکه متولی آن هستند و امور دولت را نمایندگی می کنند و یا بر اموال و املاک دولتی ولایت دارند و تصرف می کنند. یا خیریه‌ها مثل صندوق قرض الحسنه که دارای اموالی است که اشخاص مسئول صندوق متولی این اموال هستند و نه اینکه مصداق قرض الحسنه یا خیریه باشند.

در تمام این ۳ قسم از جانب عقلاء برای آنها حقوق و تکالیفی تعیین و اعتبار شده است.

مطلب دیگری که عرض کردیم این بود که حقوقدان‌ها شخصیت را به دو قسم شخصیت حقیقی و حقوقی تقسیم کرده اند که گاهی تعبیر می کنند شخصیت طبیعی و اعتباری. البته در تعریف این عناوین اختلاف دارند و لکن در این اتفاق نظر دارند که انسان مصداق شخصیت حقیقی است ولی در ۳ قسم دیگری که بیان کردیم به خاطر اختلاف در تعریف شخصیت حقوقی اختلاف است که آیا همه اینها داخل در شخصیت حقوقی است یا بعضی اقسام داخل می شوند؟

برای ما اهمیت ندارد که وارد بحث از این تعاریف شویم که ببینیم کدام تعریف درست است. جلسه قبل عرض کردیم در فقه و روایات و آیات ما این عناوین نیامده است و صرفاً این اصطلاحی است که حقوقدان

های متاخر اختراع کرده اند. آنچه مهم است این است که آنچه عقلاء و جوامع انسانی موضوع حق پذیرفته اند آیا شارع هم اینها را می پذیرد یا نه؟ شارع برای این عناوین حقوق و تکالیفی و مجازاتی قرار داده است یا نه؟ این قسمت آخر برای ما مهم است و فرقی نمی کند که اسم آن را شخصیت حقوقی بگذاریم یا نه.

البته برخی از عناوین مصادیق آن در شرع هست اگر چه به اسم شخصیت حقوقی نیست. مثلاً عنوان دولت در شرع وجود دارد. یا مثلاً وقف بر کعبه و مساجد و ... در وقف وجود دارد. یا مثلاً عنوان امام که مالک خمس یا زکات است که می تواند در آن تصرف بکند. بعض این مصادیق مسلماً در شرع وجود دارد لکن مسئله اصلی این است که آیا عقلاء هر آنچه را به عنوان شخصیت حقوقی اعتبار کردند شرع هم امضاء کرده و می پذیرد یا باید اکتفاء کنیم به همان موارد خاصه ای که در شرع وارد شده است؟

مسئله دوم که مهم و مطرح است این است که آیا حقوق و مزایایی که برای افراد حقیقی انسان قائل شده اند آیا تمامی آنها برای شخصیت حقوقی ثابت است یا خیر بلکه مثلاً بعضی از حقوق برای آنها ثابت است مثلاً عنوان فقراء در شرع مالک زکات هستند اما دیگر حقوق دیگر برای انسان مثل قرض برای اینها هم ثابت است^۱؟

منظور ما از این مزایایی که در شخصیت حقوقی مطرح می کنیم مزایا و حقوقی است که تصور دارد که عمدتاً مباحث مالی مثل حق مالکیت، فسخ، شفعه و ... است. قطعاً تمامی آن برای شخصیت حقوقی ثابت نیست بلکه بعضی از آنها قابل تصور نیست مثلاً زید یک سری حقوق خانوادگی مثل حق ازدواج و طلاق دارد که در اشخاص اعتباری و حقوقی معنا ندارد.

اقسام قسم سوم

نسبت به قسم سوم که عناوین اعتباری است که منطبق بر عنوان خارجی هم نمی شوند، حقوقدان ها آنها را به دو قسم تقسیم کرده اند: یک قسم شخصیت اعتباری عام و قسم دیگر شخصیت اعتباری خاص.

قسم اول: شخصیت اعتباری عام

^۱ البته خود عنوان توان قرض ندارد بلکه منظور متولی یا امام است که آیا می تواند برای عنوان فقراء قرض کند مثلاً الان زکات نرسیده است و متولی به ذمه فقراء قرض کند تا بعد که زکات آمد این قرض از طرف فقراء اداء شود.

به شخصیت های اعتباری مرتبط با دولت که مربوط به دولت است یا زیر مجموعه دولت می باشد، شخصیت اعتباری عام گفته می شود مثل شهرداری ها، استانداری ها و فرمانداری ها و

قسم اول: شخصیت اعتباری خاص

قسم دوم که اشخاص اعتباری خاص است مربوط به عناوینی است که جنبه ی دولتی ندارند مثل جمعیت ها و انجمن هایی که مردم تاسیس می کنند اگر چه بسیاری از اینها خدمات عمومی دارند مثل دولت ولی به اینها شخصیت عام نمی گویند.

اقسام شخصیت اعتباری خاص

این قسم دوم خود به ۳ قسم تقسیم می شود:

- ۱- جمعیت ها
- ۲- موسسات
- ۳- شرکت ها

جمعیت ها

جمعیت ها سازمان هایی هستند که از اعضای مشخص تشکیل می شود که هدف معینی دارند به عبارت دیگر اجتماع افراد در راستای مصلحت خاص یا عام هستند. البته هدف اصلی این جمعیت، کسب درآمد و سود نمی تواند باشد و این را شرط برای جمعیت کرده اند مثل انجمن های علمی، ادبی، فرهنگی یا اتحادیه ها یا هیئات. در مثل این انجمن ها و هیئات، به دنبال کسب درآمد نیستند و به دنبال عرضه خدمتی به گروه هایی هستند مثل افزایش فرهنگ یا معرفت دینی یا ترویج ادبیات فارسی و احزاب از همین قسم هستند که کسب درآمد هدف آنها نیست بلکه به دنبال اهداف سیاسی خاصی هستند که از طریق اعتبار این حزب هدف خود را دنبال می کنند. دقت شود که مثلا احزاب دارای اعضاء هستند ولی مصداق حزب نیستند.

موسسات

موسسات و بنیاد ها که قائم به اشخاص نیست بلکه جمع شدن اموال باعث تشکیل آن است مثل صندوق قرض الحسنه که عده ای اموالی را در میان می گذارند تا در امور خیر مثل مدرسه سازی یا تالیف کتب مصرف شود. یا مثل موسسه نوبل که معروف است و برای اشخاصی که برای صلح یا مباحث ادبی ابتکاری را به خرج می دهند، اموالی گذاشته شده است تا به آن ها هدیه داده شود. البته با بازی ها سیاسی کار نداریم که مثلا ترامپ برنده ی جایزه صلح نوبل می شود بلکه مقصود توضیح چنین عناوینی است. خیریه ها از همین قسم اند که از جمع اموال تشکیل می شود.

شرکت ها

شرکت ها به مراکزی گفته می شود که افرادی، به هدف کسب درآمد، مالی را جمع می کنند. بر خلاف جمعیت ها و موسسات که در اینجا هدف اصلی اینها کارهای اقتصادی و کسب درآمد است. خود این شرکت ها دو قسم هستند:

قسم اول

۱- شرکت های عادی

مجموعه ای از شرکاء که با هم پولی را روی هم می گذارند تا با آن کسب درآمد کرده و بین خود تقسیم کنند. در این قسم شرکتی که تشکیل داده اند شخصیت و حقوقی جدای از افراد ندارد لذا این شرکت ها در حقیقت جزء شخصیت حقیقی می شوند. مثل اینکه دو نفر با هم پولی روی هم می گذارند و هر چه از طریق این مال درآمد حاصل می شود بین خود نصف می کنند.

قسم دوم

۲- شرکت های حقوقی و اعتباری

این شرکت ها حقوق و اهدافی جدای از اعضا و افراد خود دارد و ذمه ای غیر از ذمه افراد خود دارد.

نسبت به موسسات و جمعیت ها واضح است شخصیت حقوقی به حساب می آیند چرا که اهداف آن با اهداف اعضای آن متفاوت است مثلاً در قرض الحسنه وقتی که شخصی مالی را وقف می کند تا برای هدف خیری مصرف شود، هدف قرض الحسنه این است که به مردم خدمت رسانی کند و در راستای خیررسانی عمل می کند ولیکن هدف متبرع یا متولی اهداف دیگری مثل تجارت یا خرید مسکن و ... دارد که نمی تواند از این مال قرض الحسنه استفاده کند. یا مثلاً خیرین مدرسه ساز، اعضای آن نمی توانند مبالغ خیریه را در مصارف شخصی خودشان مصرف کنند. بر خلاف شرکت ها که این گونه نیستند و در هر دو قسم شرکت عادی و حقوقی، هدف شرکت و اعضا سود بردن است.

حال این سوال پیش می آید که اگر هدف هر دو قسم از شرکت ها سود بردن است، چرا به دو قسم تقسیم کرده اند؟ فرق اینها چیست؟

ان شاء الله در جلسه آینده فرق اینها را خواهیم گفت.